

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



/۰۲/۲۷

یونس نگاه
۲۰۲۲

تقابل بیرق ها (چرا طالبان از بیرق سیاه و سفید دست نخواهند کشید؟)



بیرق طالبان خلاصه دیدگاه آن گروه برای افغانستان است. طالبان قانون اساسی، منشور یا اعلامیه بنیان‌گذاری ندارند اما یک چیز مهم دارند که می‌توان با دقت به آن قانون اساسی نانوخته‌شان را خواند، آن چیز مهم بیرق است. بیرق طالبان سیاه و سفید است و مواضع آن گروه را این‌گونه بیان می‌کند:

۱ - برگشت به گذشته. ترکیب سیاه و سفید نماد گذشته است. طالبان هرم زندگی را سرچپه می‌خواهند. از نظر آنان انسان‌ها مسیر قهقرایی را طی کرده اند. روز های خوب و عصر های درخشان گذشته است. خوش‌بختی در برگشت است نه در پیشرفت.

۲ - تک صدایی. رنگ حاکم در بیرق طالبان سیاه است که با آن کلمه مبارک نوشته شده است. این خط سیاه سراسر بیرق را تسخیر کرده است. رنگ سفید زمینه بیرق طالبان، خنثی‌ست و تنها برای حمل آن سیاهی استفاده شده تا آن شعار سیاه برجسته ظاهر شود. در واقع جامعه را اگر آن زمینه سفید و یک رنگ تصور کنیم - آن‌گونه که طالبان می‌خواهند - نه در آن موج است، نه در آن حرکت و تنوعی. خط سیاه بر آن حاکم است و جامعه را هدایت می‌کند

۳ - استبداد. خط بیرق خشن و خنجرگون است. اگر معنای آن کلمات را در نظر بگیریم و فقط به شکل و تصویرش از چشم آدمی که خط عربی نمی‌داند نگاه کنیم، بیرق پر از شلاق، میله، خنجر و تیر می‌شود. در فاصله هر میله آن خطوط نشانه‌های جزم و تشدید و زیر و زبر چون تیر و کارتوس و چاقو پراکنده شده اند. بیرق طالبان می‌گوید برگشت به گذشته و اعمال تک‌صدایی با اجبار و زور انجام شود.

۴ - نبود حرکت. بیرق طالبان ساکن و فاقد حرکت است. با آن‌که حروف بسیاری بر آن نوشته شده اما، آن حروف طوری کنار هم قرار داده شده اند که شکل مربعی و خشت‌مانند را می‌سازند، با گوشه‌های تیز و برنده. هیچ موج و نرمشی در آن دیده نمی‌شود.

بیرق افغانستان اما پیچیده‌تر است، و شبیه تاریخ و اجتماع افغانستان رنگین و پر خم و پیچ:

۱ - پیوند با گذشته. در بیرق افغانستان نیز گذشته موج می‌زند. اما درین بیرق یک گذشته نیست بلکه چندین گذشته و مراحل مختلف، و چندین بخش از هویت تاریخی کشور در آن دیده می‌شود. درین بیرق به گذشته چون ریشه نگاه شده است، حال و آینده را خواسته‌اند در پیوند با آن ریشه‌ها شکل دهند.

۲ - رنگینی و تنوع. در بیرق افغانستان نیز خط و خنجر و جزئیات بسیار است. اما آن جزئیات در رنگ‌ها غرق‌اند. خط و شعار و خنجر و کتاب و گندم و نشان‌های دیگر هویت اصلی بیرق را نمی‌سازند بلکه حاشیه‌هایی بر متن اصلی (رنگینی) می‌باشند. آدمی که سواد خط عربی ندارد، بیرق افغانستان را خشت نی، کلکسیون خنجر و سوت‌ه نی بلکه گلستان رنگ‌ها می‌بیند.

۳ - امکان دمکراسی. وجود چند رنگ درین بیرق افغانستان اعتراف به نیاز گفتگو و همزیستی‌ست. دمکراسی با همین اعتراف شروع می‌شود. وقتی نظامی داشته باشیم که بگوید تو هستی، من هستم و او هست امکان ساختن جامعه دمکرات مهیا می‌شود.

۴ - حرکت. بیرق افغانستان حرکت را تداعی می‌کند. سیاه، سرخ، سبز چون پته‌های زینه و مراحل تحول کنار هم ایستاده‌اند. اگر باد ملایمی به صورت این بیرق بوزد به دلیل رنگینی آن موج‌هایش بسیار زود و برجسته به‌چشم می‌خورد. اما اگر بیرق طالبان را طوفان هم تا و بالا کند، مثل سوت‌ه‌ای که تکان می‌خورد یا خشتی که این‌طرف و آن طرف می‌لولد بی‌موج به‌نظر می‌رسد.

طالبان به آسانی بیرق افغانستان را قبول نخواهند کرد، زیرا با بنیادهای طالبان در تضاد است. طالبان می‌خواهند رنگ‌های افغانستان را بزدايند، مسیرهای رو به آینده را ببندند، حرکت‌ها را متوقف سازند و ملت را به‌اجبار و سوت‌ه به سمت گذشته برگردانند. با بیرق رنگین، امارت نمی‌شود.

شما نیز نمی‌توانید زیر بیرق سوت‌ه‌ای طالبان به‌زندگی دست یابید که در آن رنگ، حرکت، تنوع و آزادی باشد. بیرق طالبان، نماد استبداد است؛ استبدادی که رو به گذشته دارد و جهان را سیاه‌وسفید می‌بیند.